

# ایدئولوژی کشورهای در حال توسعه

THE IDEOLOGIES OF THE DEVELOPING NATIONS

Edited and with an introduction

By: Paul E. Sigmund

بخش سوم

پیشرفت‌های اقتصادی با کاربردهای سوسیالیستی

ترجمه و اقتباس - بخش سیاسی مجله‌ی فردوسی

پیش‌تر نیز یادآوری کرده بودیم که پل - سیگموند، این پژوهش گسترده را برای جهان سال ۱۹۷۰ میلادی به بعد نگاشته است. با توجه به رویدادهای شکست‌انگیز سیاسی ۲۰ سال اخیر و دگرگونی‌های سریعی که در باورهای سیاسی جهان به وجود آمده است، بدون تردید کلام پل - سیگموند نمی‌تواند سخن روز باشد. اما، آگاهی از اعتقادات و باورهای مردان سیاسی بزرگی که تاریخ سیاسی قرن بیستم را ساخته‌اند و بسیاری از آن‌ها تا همین چند سال قبل زنده بودند و هم اکنون نیز برخی از آن‌ها هنوز حضور دارند، می‌تواند راهکارهای مثبت سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای را فرا راه دولت‌مردان و سیاست‌مداران سرزمین‌های در حال توسعه قرار دهد.

دگر باره یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که بیان ایدئولوژی‌های مختلف در این بخش که از شماره نخست مجله‌ی فردوسی آغاز شده است، نوعی آموزش همگانی، اطلاع‌رسانی و بیان باورهای ایده‌آلیستی<sup>(۱)</sup> یا رئالیستی<sup>(۲)</sup> سیاست‌سالاران قرن بیستم و دهه‌های معاصر جهان می‌باشد. ما به خوبی آگاهیم که بسیاری از عناصر ایدئولوژی‌های ۲۰-۳۰ سال پیش که تاریخ مصرف گذشته دارد، در حال حاضر کارایی ریشه‌ای ندارند، اما از سوی دیگر به سختی باور داریم که همین عناصر به ظاهر تهنشین شده و تاریخ گذشته می‌توانند مورد استفاده سیاست‌مداران و دولت‌مداران علاقه‌مند به حفظ حاکمیت ملی قرار گیرند.

شاید به همین سبب به جای ترجمه‌ی محض کتاب پل - سیگموند، کوشیده‌ایم تا با اقتباس از مطالب مفیدتر آن کتاب و تطبیق برخی از عناصر کارساز آن با ایدئولوژی و باورهای روز، گفتگمانی با تاریخ مصرف روز تقدیم خوانندگان محترم بخش سیاسی مجله‌ی فردوسی بکنیم.

مجله‌ی فردوسی «سردبیر»

1- Idealistic فراپاوری      2- Realistic حقیقت‌گرایی

اختلاف‌نظر در شوبه‌های سیاسی رهبران ملی‌گرای سرزمین‌های مختلف، اختلالی در روند پیشرفت‌های جامعه ایجاد نمی‌کند.

به منظور ملی و میهنی کردن آموزش و تحصیلات پایه‌ای کشورهایشان صرف می‌کنند، اما به علت گسترش دامنه‌ی آموزش و همچنین نیاز فوری جامعه به متخصصین و به وجود آمدن موقعیت‌های شغلی بیشتر و مناسب‌تر، این کشورها با کمبود وسیع و محسوس متخصصین آموزش و پرورش روبه‌رو می‌باشند.

در عین حال گروه‌های ملی بر این باورند که در سطوح مختلف تحصیلات عالی

آداب و سنن بومی زیر تأثیر آموزش‌های غیر سنتی قرار می‌گیرد. به مرور زمان نوعی شستشوی مغزی، انقیاد فرهنگی، انحراف فکری و استثمار ملی و میهنی به وجود می‌آید. در این صورت اساس فرهنگ و سنت‌های بومی جامعه با هجوم واژه‌ها، اصطلاح‌ها، عبارت‌ها و آداب و رسوم بیگانه تحت تأثیر قرار گرفته و سرانجام محو می‌شود. اگر چه در حال حاضر در بسیاری از کشورهای خارج شده از گردونه‌ی عقب‌ماندگی و نوپا، اجرای برنامه‌های گسترده آموزشی و تربیتی در زمینه‌ی پرورش گروه‌های ورزیده و کارشناس، سال‌ها است که در دستور کار قرار گرفته است و باز اگر چه رهبران ملی تلاش فراوانی

ادامه‌ی گفتگمان: «استقلال و آزادی ملی»

موضوع دیگری که مورد توجه خاص ناسیونالیست‌های انقلابی قرار گرفته است، مسئله‌ی تأثیرات فرهنگی و تسلط فکری بیگانگان بر یک جامعه است. اساس فکری این گروه بر پایه‌ی آموزش و پرورش همگانی، رایگان و گسترده متخصصین و کارشناسان امور فرهنگ بومی و سنتی استوار بوده و خواهان کاهش هر چه بیشتر معلمان و متخصصان بیگانه در جامعه‌ی خود می‌باشند.

مسلم است در صورت وجود کادرهای آموزشی بیگانه، فرهنگ ملی و



صفحه ۲۱

مقابل می‌انجامد. این قتل و کشتار و بی‌عدالتی‌ها به هیچ وجه نشان از بی‌عدالتی و جنایت پیشه‌گی آن «ایدئولوژی» اصلی نبوده است.

حکومت برگزیده قدرت‌مداران است و دولت برگزیده مردم.

بدون تردید اصول نخستین تمامی دین‌های به وجود آمده در عصرهای مختلف تاریخ بشری بر مبنای عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه‌ی ثروت، آسایش و رفاه همگانی بوده است. هیچ‌کدام از این اصول یاد شده مبنایی شخصی و فردی ندارند و در بستری از کارهای دسته‌جمعی و همگانی و اشتراکی حرکت می‌کنند. بنابراین وقتی انجام کارها به جمع و گروه سپرده می‌شود و مسئولیت نیز



جمعی و اشتراکی است، منافع حاصله از این فعل و انفعال‌ها نیز اشتراکی خواهد بود. نفع جامعه وقتی حاصل می‌شود که تفکر جمعی جای‌گزین تفکر فردی و یک‌سویه‌نگری و دیکتاتوری شود.

با آن پیش‌نگاه، به این حقیقت می‌رسیم که مخالفان گسترش عدالت اجتماعی و منافع جمعی و اشتراکی، گروه‌های نفع‌پرست شخصی و مستبد می‌باشند. در یک نگاه سیاسی - اجتماعی، این شخصی‌نگرها، همان عناصری هستند که اگر به مسئولیت‌های اجتماعی و حکومتی برسند، دیکتاتوری پیشه می‌سازند و منافع جامعه را نادیده می‌گیرند.

\* \* \*

نگیرد، بی‌تردید عامل پیشرفت و توسعه‌ی جامعه خواهد بود.

«پایان»

## پیشرفت‌های اقتصادی با کاربردهای سوسیالیستی

وقتی از «سوسیالیسم» صحبت می‌شود، بسیاری از افراد ناآگاه خواسته و یا ناخواسته، با هدفی ویژه و یا بدون هدف به زندگی اشتراکی از نوع کمونیستی نگاه می‌کنند. برخی از افراد نیز با هدفی از قبل مشخص شده، آگاهانه سعی می‌کنند تا «کمونیسم» را با «سوسیالیسم» مترادف کرده و نتیجه‌گیری دل‌خواهشان را از این بازی به دست آورند.

بدون این که خودمان اطلاع داشته باشیم، بسیاری از کارها و رفتارهای روزانه و معمولی، ریشه‌های سوسیالیستی دارند. با توجه به فرهنگ‌های متفاوت در جامعه‌های انسانی، این عبارت در هر سرزمینی به یک نوع تعبیر و تفسیر می‌شود. در جایی تعاونی، در جای دیگری اتحادیه و در سرزمینی سندیکاهای مختلف

مسئولیت‌های سوسیالیستی را برعهده دارند. «ایدئولوژی» یک فکر و باور فلسفی، اجتماعی و یا سیاسی است. اگر از یک باور و عقیده به شیوه مناسبی استفاده نشود و در نحوه استفاده و کارایی آن دخل و تصرف شده و منافع فردی و یا گروهی مانع کاربری‌های سودمند آن گردد، مشکل از آن «ایدئولوژی» نیست.

علت تقسیم دین‌های مختلف مانند زردشتی، کلیمی، مسیحی و اسلام به مذهب‌های گوناگون، برداشت‌های متفاوت از آن «ایدئولوژی» خاص و نخستین است. میزان اختلاف بین مذهب‌های مختلف یک دین در مواردی آن‌چنان حاد و بحرانی می‌شود که به قتل و کشتارهای جمعی رقیب‌های

و دانشگاهی، باید بر دروس فنی و عملی توجه بیش‌تری مبذول گردید. تا جای ممکن از گسترش و توسعه‌ی رشته‌های تفریحی و تشریفاتی که برای وقت‌گذرانی دانشجویان برنامه‌ریزی شده‌اند، جلوگیری به عمل آید. برخی ناسیونالیست‌های آفریقایی عقیده دارند که وجود رشته‌های متعدد تئوریک در دانشگاه‌های کشورهای در حال توسعه، چیزی جز نفوذ و توسعه‌ی فرهنگ استعماری در دانشگاه‌ها و در بین مردم و به ویژه جوانان این جوامع نیست.

شاید به همین سبب بود که مسئولین دانشگاه نسوگا در نیجریه که تحت‌نظر و ضوابط خاص یکی از دانشگاه‌های آمریکایی اداره می‌شد، تلاش کردند تا مطالب درسی و رشته‌های مختلف تحصیلی این دانشگاه را از جنبه‌های نظری و تئوریک دور داشته و به رشته‌های فنی، کشاورزی و علوم تکنولوژیک نزدیک‌تر کنند. در گینه برنامه‌های گسترده‌ای جهت آموزش تکنسین‌ها و اعزام آن‌ها به بلوک شرق و غرب در راه کسب هر چه بیش‌تر مهارت‌های فنی به اجرا درآمد. کلیه‌ی تلاش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، بدون تردید در جهت تربیت و آموزش کادرهای وسیع فنی در بین افراد بومی بوده است. زیرا این گروه در آینده با توجه به تجارب علمی و فنی به دست آمده می‌توانند در راه به ثمر رسانیدن برنامه‌های پیشرفت و توسعه گام‌های مثبت و مفیدتری بردارند.

حاکم، حکومتی فردی و مستبدانه دارد، در حالی که دولت مدیریتی مردمی و دموکراتیک.

در حال حاضر مفهوم واقعی آموزش چیزی جز بیان اساسی و اصولی ساختمان فکری یک ملت نیست. انجام این امر نه تنها به پرورش احساسات ناسیونالیستی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ی اساسی پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یک جامعه را نیز فراهم کرده و حافظ منافع ملی در طولانی مدت خواهد بود. آموزش و پرورش چنان‌چه همگانی، رایگان و مستقل بوده و به عنوان تربیون تبلیغات احزاب و گروه‌های حاکم مورد سوء استفاده قرار



رهبران ملی‌گرای جهان با این نگاه وارد گفت‌وگو سیاسی می‌شوند. پیش‌تر نیز اشاره کرده بودیم که هیچ جنبش سیاسی - اجتماعی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن ملی‌گراها گام مثبتی در راه عدالت اجتماعی و استقرار یک حکومت فراگیر بردارد. ملی‌گرایی یعنی بازگشت به اصل، بازگشت به هویت، خودشناسی و خودنگری. ملتی در کشاکش بحران‌های اجتماعی پیروز و سربلند می‌شود که به هویت ملی خود اهمیت بدهد و اصل و ریشه‌ی خود را هرگز فراموش نکند. در سایه‌ای آن شناخت هویت ملی، بسیاری از عناصر پیشرفت در زندگی مدرن پایه‌ریزی شده و شکل می‌گیرند.

**با عبور از مرز کلی‌گویی و مباحث سفسطه‌آمیز به اصلی می‌رسیم که مورد نظر و توجه رهبران ملی‌گرای جهان است. وقتی رهبران ملی‌گرای جهان درباره «توسعه» صحبت می‌کنند، در نخستین نگاه منظور آن‌ها «توسعه‌ی اقتصادی» است. به علم و تجربه ثابت شده است که هیچ ملتی، بدون توجه به دیدگاه‌های ویژه ایدنولوژی‌اش،**

**جهان امروز به جای جهان پهلوان، جهان خردمند می‌خواهد.**

هرگز نمی‌تواند اقتصاد را به عنوان عنصر اصلی زندگانی‌اش نپذیرد و یا آن را در مرتبه‌ی دوم و سوم قرار دهد.

درد عمده ملی‌گرایان جهان و آن‌هایی که با همین باور رهبری جامعه‌ی خود را در دست دارند، زدودن فاصله‌ی دردناک و ژرف فقر و ثروت است. دل مشغولی رهبران تمام سرزمین‌های عقب‌مانده، فاصله‌ی بسیار زیاد بین فقر، گرسنگی، بی‌سوادی، بی‌خانمانی، عقب‌ماندگی و بیماری‌های جهل و نادانی در سرزمین‌هایشان در مقایسه با ثروت، شکم‌سیری، رفاه اجتماعی و آزادی‌های همگانی با جهان پیش‌رفته و توسعه یافته است.

برای رهبران ملی‌گرای جهان و

پیروان آن‌ها مسئله مهم، رقابت و چشم و هم‌چشمی بین باورهای سیاسی کمونیسم و غیرکمونیسم، سوسیالیسم و غیرسوسیالیسم، لیبرال یا دموکرات نیست. برای آن‌ها رسیدن هر چه زودتر به مرزهای عدالت اجتماعی و زدودن فاصله‌ی نگران‌کننده فقر و ثروت، توسعه‌ی اقتصادی و عقب‌ماندگی اقتصادی، تکنولوژی پیش‌رفته

**حاکم‌ها با رأی ملت برکنار نمی‌شوند، در حالی که دولت‌ها با رأی ملت زندگی می‌کنند.**

و عقب‌افتادگی فنی، دنیای توسعه یافته و عقب مانده هدف اصلی است. شرط رسیدن به مرز پیش‌رفت و قرار گرفتن در جاده عدالت اجتماعی، گذشتن سالم و بدون دردسر از مرز هم‌زیستی اجتماعی در داخل مرزهای جغرافیایی و هم‌زیستی صلح‌آمیز برون مرزی می‌باشد.

**هیچ دولت و یا حکومت غیر برگزیده و دیکتاتوری قادر نخواهد بود از مرزهای توسعه و عدالت اجتماعی عبور کند، مگر در سایه‌ی مشارکت‌های مردمی. تا وقتی عناصر سازنده ملی‌گرایی در متن حکومت‌ها به بازی گرفته نشوند، کشورهای استعماری با ترفندهای نوین سیاسی و اقتصادی به غارت ثروت کشورهای عقب‌افتاده ادامه خواهند داد.**

هر چقدر بر دامنه‌ی استخراج و صدور منابع زیرزمینی کشورهای فقیر اضافه شود، بر عمق فاصله‌ی بین فقیر و غنی نیز افزوده



می‌گردد و دولت‌ها برای جلوگیری از بحران‌های اجتماعی به دیکتاتوری تمایل پیدا می‌کنند. مشکل مهم‌تر این است که با غارت منابع زیرزمینی، راه رشد و توسعه‌ی طبیعی کشورهای غارت شده سد شده و راه رسیدن به توسعه و عدالت اجتماعی دور از دسترس قرار می‌گیرد.

بسیاری از مردم تصور می‌کنند که منابع زیرزمینی غارت شده حتماً باید به صورت مستقیم توسط کشورهای استعماری و با حضور کشور بیگانه استخراج و صادر شود. هرگز چنین نیست. این تصوری است قدیمی که تا نیمه‌های دوم قرن بیستم ادامه داشت. تا دهه‌ی ۵۰ میلادی دیپلماسی بین‌المللی استعمار این بود که به طور مستقیم در امور سیاسی کشورها دخالت کرده و با حضور فیزیکی به غارت ثروت‌های ملی

**دانش و خرد برتر، جهان برتر می‌سازد.**

مشغول گردد. اما، از دهه‌ی ۵۰ میلادی به این طرف، آن شیوه کهنه و پوسیده استعماری کنار زده شد و تئوری‌های جدید به گونه‌ی دیگری به غارت ثروت‌های ملی پرداختند. در استعمار نوین حضور فیزیکی استعمارگران در کشورهای عقب‌مانده، بحران‌های اجتماعی ایجاد می‌کند. به ناچار باید ترفندهای جدیدی را اختراع کرد. در نوع جدید غارت سرزمین‌های جهان سوم، موج جدیدی ایجاد شد که به آن کودتا گفته می‌شد. ۱۰۰٪ این کودتاچیان در هنگام استقرار حاکمیتشان اعلام می‌کردند که ملی هستند و برای گسترش عدالت اجتماعی و حفظ منافع ملی و با پشتیبانی نیروهای انقلابی بر سر کار آمده‌اند.

به زودی مشخص شد، به استثنای تعدادی انگشت‌شمار از این رهبران به ظاهر ملی‌گرا، بقیه از کارگران و ایادی استعمار بوده و برای حفظ منافع اربابان خود به این مأموریت‌ها گمارده شده‌اند.

با این ترفند جدید و شیوه نوین استعماری راه چپاول ثروت‌های عمومی



پشتیبانی مزدوران داخلی و خارجی خود ثروت‌های ملی را چپاول می‌کنند. آنچه که نصیب مردم می‌شود، فقر و

تنگ‌دستی روزافزون است و آنچه که متعلق به حاکمیت است، ثروت‌های کلان و ذخیره‌های ارزی شخصی می‌باشد که در بانک‌های برون‌مرزی، نگاهداری می‌شود و سود سرشار و پنهانی آن سرانجام نصیب همان تراست‌ها و سرمایه‌سالاران استعماری خواهد شد.

کلید اصلی حل این نابه‌سامانی‌ها، فراگیر شدن دولت‌های ملی و احترام به حقوق شهروندی و رعایت دموکراسی است.



در کنار این شیوه دموکراتیک، احترام گذاشتن به قوانین بین‌المللی و محترم شمردن سازمان‌های جهانی و سرفرود آوردن در مقابل تعهدات فراملیتی، راه را برای پیشرفت و توسعه هموار می‌کند.

**می‌گویند یکی از ویژگی‌های قرن بیست و یکم جهانی شدن حقوق شهروندی، در دسترس بودن اطلاعات، گسترش دموکراسی و فراگیر شدن تکنولوژی رسانه‌ای است.** در این عصر هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که به این پدیده‌ها نیاز ندارد. درست گفته‌اند که عصر قهرمان شدن هم سپری شده است.

جهان امروز به جای **جهان پهلوان**، **جهان خرده‌مند** می‌خواهد. آن کس که در گستره جهانی از دانش و خرد برتری برخوردار باشد، در مسابقه‌ی جهانی نیز برتر خواهد بود.

آرزو می‌کنیم که دولت‌مردان جهان، **جهان خرده‌مند** باشند.

(مک) ادامه دارد

منطقی و روشن دارد. مشخص‌ترین عوامل عقب‌ماندگی سرزمین‌ها، موانع عمدی و ایجاد شده به وسیله‌ی استعمار و یا کارگزاران آن است. با استعمار باید با زبان استعمار صحبت کرد. برای مبارزه با استعمار باید ضد استعماری اندیشید. مبارزه با استعمار باید جدی و همراه با ترفندهای سیاسی باشد. سیاست جنگ‌های کلاسیک و درگیری‌های نظامی با کشورهایی که هم از نظر اقتصادی و هم به جهت نظامی بسیار پیشرفته هستند تنها به هدر رفتن توان فکری و فیزیکی کشورهای عقب‌مانده ختم خواهد شد.

**هم صدا کردن نیروهای ضد استعماری جهان، فراخوانی نیروهای صلح‌طلب، گشودن دروازه‌های ارتباطات جمعی و کمک گرفتن از کشورهای که نشان داده‌اند در راه دموکراسی گام برداشته‌اند، راه‌کارهای مناسبی است برای آن گروه از کشورهایی که می‌خواهند از ترفندهای غارت‌های بیگانگان در امان بمانند و وابستگی‌های خود را به حداقل کاهش دهند.**

در این جا بی‌مناسبت نمی‌دانیم با توضیح‌هایی که پیش‌تر نوشتیم دوباره به جای عبارت کشورهای «عقب‌نگاه داشته شده» همان اصطلاح دیرینه‌ی سیاسی «عقب‌مانده» را به کار ببریم.

**استعمار آرام و بی‌کار نمی‌نشیند.** این پدیده شگفت‌انگیز عمری بس طولانی به درازای عمر انسان دارد. استعمار یعنی بهره‌کشی، چپاول، چنگ‌انداختن به منابع مالی، و تعریف‌هایی بسیار متفاوت‌تر از آن چه که تاکنون شناخته شده است. بنابراین هر چقدر آدم‌های استعمار زده زیرک‌تر شده و در مقابل حمله‌های استعمار به ضد حمله دست بزنند، بدون تردید استعمار از پای نمی‌نشیند و به سیاست و ترفندهای تازه‌تری روی می‌آورد. اگر روزی استعمار کهنه رفت و استعمار نو جایش را گرفت، امروز استعمار فرامردن‌جانشین آن دو عنصر قبلی شده است. امروز سرزمین‌های زیادی در سرتاسر گیتی با دولت‌های قانونی وجود دارند که در ظاهر انقلابی و ضد استعماری هستند و افتخار می‌کنند که با آرای مردمی بر مسند قدرت تکیه زده‌اند. این حکومت‌های شناخته شده که با ترفندهای حيله‌گرانه، تزویر و دروغ استعمار فرامردن توانسته‌اند آرای همگانی را به خود اختصاص دهند، با

که تا چند سال قبل با حضور فیزیکی بیگانگان به صورت مستقیم انجام می‌گرفت، توسط رهبران این حکومت‌های ملی‌گرا! هموار شد.

به زودی صنایع مونتاژ جای صنعت سنتی و ملی را گرفت و کارگزاران جهان

**ملی‌گرایی یعنی بازگشت به اصل، بازگشت به هویت و بازگشت به ریشه.**

سوم در اندازه‌ی رایگان در خدمت مونتاژ و تولید غیرملی قرار گرفتند. بدین ترتیب کاربری‌های اقتصادی صنعت و تولید ملی از هم گسیخته شد و وابستگی به مواد اولیه و ساخته شده کشورهای توسعه یافته برای راه افتادن کارخانه‌های مونتاژ زیادتر گردید و در چرخه‌ی تأمین منابع زیرزمینی برای کشورهای استعماری، ثروت ملی کشورهای جهان سوم غارت شد و فاصله‌ی فقیر و غنی روزبه‌روز بیشتر و ژرف‌تر گردید.

**استعمار چه کهنه و چه نو در چپاول ثروت‌های ملی کشورهای عقب‌مانده و جهان سوم هرگز تنها نیست.** دست‌ها و کارگزارانی کار کشته و ماهر همیشه پشتیبان اصلی و پشت پرده قدرت‌های اصلی استعماری هستند. جیره‌خواران استعمار کسانی جز حکام و دولت‌مردان و گروه‌های دلال و غیر فعال نیستند که با سوء استفاده از آشفته بازار حاکم بر جامعه، فراخور شغل و مقام خود اتیان‌های خود را پر می‌کنند و با هر رفرم حکومتی با تغییر چهره و تغییر شیوه، به رنگی تازه درمی‌آیند و به نوعی تازه‌تر در خدمت دولت‌مردان حکومت بعدی قرار می‌گیرند و برای فرصت‌های مناسب در کمین می‌نشینند.

**تا وقتی فقر باشد نادانی هست و تا زمانی که نادانی باشد، استعمار وجود دارد.**

بنابراین، آن اصولی که برای غارت سرزمین‌های جهان سوم به شکل‌های مختلف طرح‌ریزی شده و به اجرا درآمده‌اند، نه می‌توانند سهوی یا اتفاقی باشند. نه می‌توانند به نام جریان طبیعی رویدادها نام‌گذاری شوند و نه می‌توانند به عنوان مفاهیم جبری تاریخ مورد تجزیه و تحلیل سیاسی قرار گیرند.

**عقب‌افتادگی یک سرزمین عواملی بسیار**